



The Social Effects of Belief in Predestination (Qaza VA Qadar) from the Perspective of the Quran and Hadith

Majid Maaref 

Professor of Quran and Hadith Sciences, University of Tehran, Iran

Ghasemali
Kouchnani  *

Associate Professor of Islamic Philosophy and Theology, University of Tehran, Iran

Masoumeh Zare
Dehabadi 

Ph.D. student of Theology and Islamic Studies, Usuluddin University, Tehran, Iran

Abstract

Belief in divine predestination is one of the Islamic beliefs because many verses and hadith specify it, and in addition to the philosophical dimension, it also has a social and practical aspect. Moreover, it is effective in the conduct, action, social spirit, and the nations' greatness. This research aims to investigate the role of social effects of belief in predestination based on the verses of the Quran. In this article, which is done with a descriptive, analytical method with a Qur'anic and narrative approach, the books of the Islamic field and the Islamic Kalam software have been used to investigate the social effects of the belief in predestination. The findings have shown that belief in Qaza va Qadar is among the general issues, and it is effective by penetrating the human mind and will in social life and the quality of dealing with incidents. Conclusion: Overall, it is clear from Islamic history that the Muslims of early Islam received this teaching with their firm belief in predestination so that they did not see any contradictions with their control over their destiny. And therefore, their strong belief in fate did not lead them to the belief in predestination.

Keywords: Fate , However , The Works , The Belief , The Social , The Quran.

* Corresponding Author: kouchnani@ut.ac.ir

How to Cite: Maaref, M., Kouchnani, Gh., Zare Deabady, M. (2022). The Social Effects of Belief in Predestination (Qaza VA Qadar) from the Perspective of the Quran and Hadith. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology*. 3 (4). 165-186.



پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه


دوره ۳، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ۱۶۵-۱۸۶

jcost.atu.ac.ir


DOI: 10.22054/JCST.2022.65676.1072

آثار اجتماعی اعتقاد به قضاء و قدر در زندگی انسان از منظر قرآن و روایات


استاد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، ایران

مجید معارف 

دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران، ایران

قاسمعلی کوچنانی *

دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی دانشگاه اصول الدین تهران،
ایران

معصومه زارع ده‌آبادی 

چکیده

اعتقاد به قضاء و قدر الهی یکی از اعتقادات مسلم اسلامی است زیرا آیات و روایات بسیاری بر آن تصریح دارند و علاوه بر بُعد فلسفی جنبه اجتماعی و عملی نیز دارد. و در روش و عمل و روحیه اجتماعی و در عظمت اقوام و ملل مؤثر است. هدف این پژوهش بررسی نقش آثار اجتماعی اعتقاد به قضاء و قدر با تکیه بر آیات قرآن است. در این مقاله که با روش توصیفی، تحلیلی با رویکرد قرآنی و روایی انجام شده از کتابهای حوزه اسلامی و نرم افزار کلام اسلامی برای بررسی پیرامون چگونگی آثار اجتماعی اعتقاد به قضاء و قدر استفاده شده است. یافته‌ها نشان داده باور به قضاء و قدر هم در زمره مسائل کلی مطرح است و هم با رسوخ در ذهن و اراده انسانی در زندگی اجتماعی و کیفیت برخورد و مقابله با حوادث مؤثر است. مجموعاً از تاریخ اسلامی روشن می‌شود که مسلمانان صدر اسلام با اعتقاد راسخی که به قضاء و قدر داشتند این تعلیم را آنچنان دریافت کرده بودند که با تسلط خودشان بر سرنوشتشان منافاتی نمی‌دیدند. و لذا اعتقاد محکم آنها به سرنوشت، آنها را به سوی عقیده جبر نکشانید.

کلیدواژه‌ها: قضاء، قدر، آثار، اعتقاد، اجتماعی، قرآن.

۱. مقدمه

اعتقاد به قضا و قدر، عبارت است از: امور جهان تصادفی نیستند بلکه تحت نظارت خداوند انجام پذیرند. و مقدرات انسان، نه موجب جبرند و نه تفویض. بنابراین، آنچه در شماری از احادیث آمده که: «مَنْ قَنَعَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ» کسی که خرسند به آنچه پروردگار برایش مقدر فرموده، از بی‌نیازترین مردم است (ر.ک؛ حرانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۷۸). در واقع بیان یکی از مصادیق بارز اعتقاد به قضا و قدر است؛ زیرا کسی که به تقدیر خداوند باور دارد، به روشنی می‌داند که آنچه در زندگی او پیش می‌آید و آنچه پیش نمی‌آید خوب باشد یا بد، زشت باشد یا زیبا، براساس تقدیر الهی است (ر.ک؛ ری شهری، ۱۳۸۷، ج ۹: ۹۴).

اهمیت اعتقاد به قضا و قدر و اعتقاد به تقدیر الهی، از آنجا که ملازم با انکار نقش غیر خدای یگانه در تدبیر جهان هستی است، یکی از پایه‌های اصلی توحید شمرده شده است. ایمان به قضا و قدر تکوینی همان ایمان به قانون علیت و سلسله نظام علت و معلول و حدود و کیفیات و کمیات آنهاست. که در واقع مشتمل به دو مطلب است: نخست این که بدانیم هیچ حادثه‌ای در عالم بدون علت نیست و حتی مقدار و کیفیت حادثه بستگی به مقدار و کیفیت علت آن دارد و دیگر اینکه بدانیم سرچشمه همه موجودات و علت العلل همه پدیده‌ها و آفریده‌ها خداوند است و همه از وجود او سرچشمه می‌گیرند حال از کسانی که اعتقاد به قضا و قدر را موجب خمودگی امت‌ها می‌دانند می‌پرسیم آیا ایمان به قضا و قدر به این معنا، می‌تواند اثر تخدیری داشته باشد یا به عکس، اعتقاد به این واقعیت، انسان را به تلاش پیگیر و پی‌جویی در راه مسائل مختلف زندگی و گوشش برای دست یافتن به علل واقعی حوادث و آشنایی هرچه بیشتر با نظام واقعی علت و معلول و پرهیز از هرگونه خرافه همانند «شانس و بخت و اتفاق» وادار می‌نماید؟ اعتقاد به قضا و قدر به معنای فوق که متکی به متون آیات قرآن است، سرچشمه جنبش‌ها و تحریک‌هاست؛ زیرا جنبش و حرکت چیزی جز استفاده از علل واقعی حوادث و بررسی نتایج آنها نیست. تا جایی که در تعالیم پیشوایان دینی ما حتی دعا نیز از مظاهر قضا و قدر بیان شده است (ر.ک؛

عباس قمی، ۱۳۹۶، ج ۳: ۴۸). با دقت به تعالیم ائمه در می‌یابیم که جبر اشعری و تفویض اعتزال را تأیید ننموده‌اند، بلکه سخن از قسم سومی به نام «امرین الامرین» است. به دلیل ارتباط گسترده‌ای که بحث قضا و قدر با مسائل مختلف اعتقادی و عملی دارد. شاید بتوان نقطه آغاز آن را همزمان با آغاز خلقت دانست. چرا که نوع بشر با هر درجه‌ای از اندیشه فلسفی در مورد مسأله سرنوشت خود می‌اندیشد و علاقه خاصی به این بحث دارد (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۱۸).

در این پژوهش سعی بر آن شده است که تا با نظر به رویکرد قرآنی و روایی حقیقت آثار اجتماعی اعتقاد به قضا و قدر در میان مسلمانان و نحوه تأثیر اعتقاد به قضا و قدر در زندگی انسان مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

در این مقاله به دنبال این هستیم که آیا اعتقاد به قضا و قدر در میان مسلمانان، مانع رسیدن آنان به پیشرفت‌های مادی نیست؟ آیا انسان می‌تواند در سرنوشت و تأمین سعادت و خوشبختی آینده و رسیدن به اهداف مورد نظر خود دخالت داشته باشد؟ ارتباط قضا و قدر با افعال انسان چگونه است؟ دایره قضا تا کجاست؟ جایگاه قضا و قدر و اهمیت اعتقاد به آن از منظر آیات و روایات چیست؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

لازم به ذکر است که تاکنون مقاله یا کتابی با این عنوان و رویکرد آثار اجتماعی اعتقاد به قضا و قدر به چاپ نرسیده‌است و تنها مقاله علمی پژوهشی که ناظر به بخشی از مباحث این پژوهش می‌باشد مقاله «رابطه توکل و توسل به اسباب» از طاهره ماهروزاده می‌باشد یا مقاله‌ای با این عنوان «رضا به قضا و قدر خداوند و نقش در آن در زندگی از منظر منابع اسلامی» نوشته عبدالله نظری شاری می‌باشد اما نوشته‌ای که آثار اجتماعی اعتقاد به قضا و قدر را تبیین و نقش آثار اعتقاد به قضا و قدر را در زندگی انسان مشخص نماید در بررسی‌های به عمل آمده یافت نشد و با توجه اینکه در تحقیقات پیشین به عمل آمده مسأله قضا و قدر را بررسی نموده یا از دیدگاه فلاسفه و متکلمان بوده و یا به صورت مطلق به مسأله قضا و قدر پرداخته‌اند.

۲-۱. روش پژوهش

در این نوشتار پس از بیان مفهوم شناسی قضا و قدر از لحاظ لغوی و اصطلاحی ابتدا با آثار اجتماعی اعتقاد به قضا و قدر در زندگی انسان از نگاه قرآن و روایات از جمله رفتار درست و صادقانه با دیگران و ... بیان گردیده و در پایان به نتیجه‌گیری از بحث پرداخته شده‌است.

برای نیل به مقصود، نخست از معناشناسی قضا و قدر آغاز می‌نماییم.

۲. معناشناسی

۲-۱. معنای لغوی قضا

قضا در لغت عبارت است از: بر استحکام استواری و نفوذ کاری دلالت می‌کند. «القضاء اصل صحیح یدل علی احکام امر و اتقانه و انفاذه» (ابن فارس، ۱۳۶۲، ج ۵: ۹۹) صاحب مقایس اللغه معتقد است که برای لفظ قضا یک ریشه بیش وجود ندارد و آن انجام دادن هر کاری در نهایت اتقان و استحکام است و هر کاری که با استواری خاصی انجام بگیرد به آن قضا گویند. ایشان سایر معانی قضا را به این معنی باز گردانده‌است مثلاً لفظ قضا که در مورد خلقت آسمان‌ها استعمال شده‌است بدین خاطر است که آسمان‌ها با استواری خاصی آفریده شده‌اند همچنین چون حکم قاضی لازم الاجرا است حکم او را قضا گویند (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۳۶۲: ۲۲۲).

راغب در کتاب مفردات ریشه دیگری برای معنی قضا تصور نموده و می‌فرماید: «حقیقت قضا در عرف و لغت فیصله دادن و یکسره کردن هر کاری به وسیله قول و لفظ، یا فعل و عمل می‌باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۴۰۶).

۲-۲. معنای لغوی قدر

راغب اصفهانی می‌گوید: «القدر و التقدير تبیین کمیة الشیء»؛ قدر و تقدیر، بیان مقدار چیزی است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۴۰۹). قدر به معنای حد و اندازه است و این لفظ در قرآن در این معنی زیاد استعمال شده است مانند «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ

بَقَدَرَهَا» (رعد/۱۷) از آسمان آب نازل نمود، سیلاب در دره‌ها به اندازه خود جریان یافت. «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق/۳) خداوند برای هر چیزی اندازه و حدی تعیین نموده است. «وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» (مزل/۲۰) خداوند شب و روز را اندازه گیری و تعیین می‌کند. «وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (الحجر/۲۱) هر چیزی را به اندازه محدودی نازل می‌کنیم (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸) و همچنین ابن فارس می‌گوید: ارزش و اندازه هر چیزی را «قدر» به فتح دال و یا قدر به سکون آن می‌گویند و اگر گاهی در معنی ضیق استعمال می‌شود مانند «وَمَنْ قُدِّرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ» (طلاق/۷) کسانی که از نظر زندگی در فشار و ضیق هستند برای این است که چنین افراد امکانات به اندازه کم و محدود در اختیار دارند (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۳۶۲، ج ۵: ۶۳).

واژه قدر در لغت به معنی مصدری و اسم مصدری استعمال گردیده که به ترتیب به معنای «تقدیر و اندازه‌گیری»، «ویژگی‌های یک شیء» است. (ر.ک؛ ابن فارس، همان، ص ۶۳؛ راغب اصفهانی، همان: ۳۹۵). برخی میان قَدْر و قَدَر تفکیک نموده اولی را به معنای مطلق اندازه و دومی را به اندازه مخصوص تفسیر نموده‌اند (ر.ک؛ حسن زاده آملی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۹۳۲). در روایات معصومین قضا و قدر به مضمون مطلق اندازه و اندازه مخصوص تفسیر شده است (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۹۳، ج ۱، ۱۵۷: ح ۴).

۲-۳. معنای اصطلاحی قضا و قدر

در کتاب «الفقه المنسوب الی الامام الرضا(ع)» در روایتی از امیرالمومنین(ع) قضا در قرآن در چهار معنا به کار رفته است:

- الف) قضا به معنای آفرینش مانند آیه «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ» (فصلت/۱۲).
- ب) قضا به معنای حکم راندن مانند آیه «وَقَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ» (زمر/۶۹).
- ج) قضا به معنای دستور دادن مانند آیه «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» (اسراء/۲۳).
- د) قضا به معنای علم مانند آیه «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» (اسراء/۴).

نکته مستفاد از این روایت این است که در آن میان معنای تشریحی قضا و معنای

حقیقی (تکوینی) آن جمع شده است. مورد نخست و مورد چهارم در معنای حقیقی (تکوینی) و مورد دوم و سوم در معنای اعتباری قضا به کار رفته‌اند. افزون بر اینکه مورد نخست به قضای عینی و مورد چهارم به قضای علمی در مرتبه ذات اشاره دارد. از این روایت این نتیجه مهم به دست می‌آید که در آیات قرآنی، عمومیت قضا و قدر، هم در بعد معناشناسی وجود دارد و هم در بعد وجود شناختی.

شیخ مفید برای واژه «قضاء» چهار معنای «آفرینش، امر، اعلام و فیصله نمودن» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۵۵-۵۴). و علامه حلی سه معنای «علم، اعلام و حکم» را برای آن ذکر نموده است (ر.ک؛ علامه حلی، ۱۴۰۷: ق: ۱۹).

پس قضا به طور کلی هر قول یا عملی است که متقن، مستحکم و استوار باشد و تفسیر و تبدیل در آن راه ندارد. قدر نیز اندازه و ارزش و محدوده اشیاء است (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۹۸: ۱۷۸).

۳. آثار اعتقاد اجتماعی به قضا و قدر در زندگی انسان

۳-۱. رفتار درست و صادقانه با دیگران

در روایات بسیاری از تأثیر اعمال خوب یا بد مانند: مدارا کردن با مردم، حسن خلق و صدقه دادن و یا گناهان ویژه در سرنوشت انسان و فراخی و تنگی روزی و بلندی و کوتاهی عمر مطالب روشن کننده‌ای آمده است. جایگاه این تغییرات که در قضای الهی صورت می‌گیرد همانند لوح محو و اثبات است. بر طبق آیه: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد/۳۹). قضای الهی قابل تغییر و دگرگونی است و برخی از اعمال خوب یا بد، سرنوشت انسان را تغییر می‌دهد و خداوند هر چه را بخواهد مقدم و آنچه را که بخواهد مؤخر می‌کند. قضا و قدر الهی نه تنها با اختیار انسان منافات ندارد بلکه مبنای و پشتوانه آن است. زیرا قضاء در افعال انسان قطعیت و وجوب تکوینی آنهاست که از علت تامه آن حاصل می‌شود. البته اراده انسان وابسته به اراده و مشیت الهی است و در طول آن است نه در عرض آن، بدین جهت فعل انسان هم مستند به اراده الهی است و هم مستند به اراده انسان و این دو استناد در عین این که حقیقت‌اند، با یکدیگر ناسازگار نیستند (ر.ک):

پسندیده، بی‌تا، صص ۴۸-۴۱). دقیقاً مثل همین مدارا و رفتار درست با مردم در عین اینکه جزء افعال اختیاری انسان محسوب می‌شود هیچ منافاتی با قضای تکوینی خداوند ندارد. قدر تکوینی یعنی قدرت انسان در انجام فعل دارای اندازه است و قضای تکوینی یعنی اینکه خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد آن مقدار قدرت را به انسان بدهد. همچنان که در قرآن فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱). همانا خداوند، سرنوشت هیچ جمعیتی را دگرگون نمی‌کند، مگر این که آنان، سرنوشت خود را دگرگون سازند. این آیه گواهی می‌دهد که میان کردار انسان با نظام تکوینی زندگی او، پیوند نزدیکی وجود دارد اگر آدمی براساس اصول فطرت و قوانین آفرینش گام بردارد، برکات الهی شامل حال وی می‌شود. و اگر فاسد شود، زندگی آنها به فساد می‌گراید (لطیفی، ۱۳۸۱، ص ۴). مولوی درباره کنش و واکنش رفتار انسان می‌گوید: این جهان، کوه است و فعل ما، ندا باز آید سوی ما از کُهِ، صدا.

۲-۳. مقابله قدر با قدر

ضرورت مباشرة اسباب مادی و استفاده از دست آوردهای فکری، از اینجا ناشی می‌شود که ترک آنها باعث می‌شود افراد مغرض و نادان بر شریعت اسلام خرده بگیرند و آن را ناقص و ناکافی بیندارند. و یکی از اصول عقاید اسلامی نیز تعطیل گردد. کسی که به قضا و قدر اعتقاد داشته باشد با استفاده از «قدر» به مقابله با دیگر «قدر»ها بر می‌خیزد. بدین معنی که مادام دافع و مانعی در اختیار داشته باشد تسلیم قدر نمی‌شود بلکه از اسباب و وسایل مادی استفاده می‌کند و با بهره‌گیری از آنها با قدر به مقابله برمی‌خیزد. بر مسلمان لازم است همواره احتیاط پیشه کند و حذر داشته باشد تا گرفتار مشکلات و مصائب نشود. و اگر گرفتار شد در راه رفع آن بکوشد، مثلاً به منظور مصونیت از مرض اسباب پیشگیری فراهم کند و از آنها استفاده نماید و از مکان آلوده به میکروب و اسباب آلوده درونی گزیند و در هنگام جنگ نیز احتیاط کند و خود را در معرض تیرهای دشمن قرار ندهد این احتیاط هرگز به معنی بی‌اعتقادی به قضا و قدر و مخالفت با آن نیست بلکه از باب استفاده از «قدر» به منظور نجات و رهایی از «قدر» محسوب می‌گردد چون از آنجا که قدر بر ما

مجهول است و احتمال وقوع آن می‌رود اسباب جلوگیری از وقوع آن را فراهم می‌نماییم. اگر وقوعش نزد خدا مکتوب و مقدر باشد حتماً واقع خواهد شد و مباحثه‌ی اسباب نفع آن، سودی نخواهد بخشید. و اگر مقدر و مکتوب نباشد فراهم نمودن اسباب وقوعش، سود نخواهد بخشید، منظور این است که مباحثه‌ی اسباب مانع از وقوع آنچه خدا مقدر کرده نمی‌شود. چنانکه اسباب دفع آن را دفع نمی‌کنند. ما باید در تمام شئون زندگی به قضا و قدر الهی اعتقاد داشته باشیم و تصورمان از قضا و قدر، تصور صحیح و درستی باشد. ما در این جا به دو نکته مهم درباره‌ی این مسئله اشاره می‌کنیم که عبارتند از:

الف) یکی از مظاهر قضا و قدر، اختیار انسان است، یعنی قضای الهی بر این تعلق گرفته که انسان، موجودی مختار و آزاد باشد و با اختیار خود، انتخاب کند و نتیجه کار خود را مشاهده نموده، مسئولیت آن را بر عهده بگیرد. بنابراین، قدرت و اختیار ما از جانب خداست و قضاء و قدر شده که آنها به ما داده شود در واقع قدرت و کمکی است که خداوند به انسان مختار می‌دهد. امکاناتی که فراهم می‌شود در افعال اختیاری انسان دخیلند. همانطوری که خداوند در قرآن فرموده است: «و ما تشاؤون إلا ان یشاء الله» (انسان/۳۰) شما هیچ چیزی را نمی‌توانید بخواهید مگر اینکه خدا بخواهد.

اصل اینکه من اراده می‌کنم برای این است که قدرت اراده کردن را دارم و اگر خدا آن قدرت را به من نمی‌داد و مانند سنگ بودم نمی‌توانستم اراده کنم. از طرف دیگر اگر خداوند به من قدرت داده که اراده کنم و فعلی را انجام دهم به این معنا نیست که مرا مجبور کرده‌است. امکاناتی در اختیار من قرار داده است بنابراین ما آزادانه فعل خود را انجام می‌دهیم. «ولا یكونون آخذین ولا تارکین إلا باذن الله» انسان‌ها همواره کاری را پیش نمی‌گیرند و یا ترک نمی‌کنند مگر به اذن خداوند. لکن وقتی خدا کمک کرد ما با آزادی انجام دادیم بنابراین قضاء و قدر به این معنا هیچ منافاتی با اختیار انسان ندارد.

ب) قضا و قدر تکوینی، هم به امور کلی و در عین حال هم به امور جزئی تعلق می‌گیرد. همچنان که در قرآن آمده است: «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا» (انعام/۵۹) برگ‌گی از درخت نمی‌افتد مگر به اراده خدا. یا مثلاً قضای الهی بر این تعلق نگرفته که فرد خاصی، حتماً به بیماری خاصی مبتلا شود یا فرد خاصی، حتماً فقیر شود و یا فلان فرد، کور به دنیا

بیاید؛ بلکه قضا و قدر الهی، همواره به امور کلی تعلق می‌گیرد؛ یعنی در مورد اول، قضای الهی بر این تعلق گرفته که هر کس غذای آلوده خاصی را بخورد، به بیماری خاصی مبتلا شود و اگر نخورد، بیمار نمی‌شود. حال اگر کسی غذای آلوده‌ای را خورد و بیمار شد، به حکم قضای الهی است و کسی که نخورد و سالم ماند، آن هم به حکم قضای الهی است. بنابراین، سرنوشت‌های گوناگونی در کار است و این سرنوشت‌ها، می‌توانند جانشین یکدیگر شوند و جانشین شدن آنها نیز به حکم سرنوشت است.

در حدیث صحیح آمده است: «عرض شد ای رسول خدا(ص) آیا درمانی که از آن استفاده می‌کنیم یا دعایی که به عنوان «رقیه» از آن بهره می‌گیریم قدر خدا را رد می‌نمایند؟ فرمود این هم از جمله‌ی قدر خداست اگر تقدیر خدا بر این باشد انسان به مرض مبتلا نشود مباحثه‌ی اسباب سلامتی را برایش فراهم می‌نماید.

نوع دوم از مقابله قدر به قدر: مباحثه‌ی اسبابی است که رفع کننده قدر اول هستند همانند استفاده از درمان جهت رفع مرض، و جهاد و فداکاری جهت بیرون راندن دشمنان و کفار اگر قصد اشغال مملکت و سرزمین مسلمانان را داشته باشند و بخواهند بر آن مسلط شوند باید با آنها به مبارزه برخاست همچین التّجاء و بازگشت به سوی خدا و استغفار از او در صورت قطع بارش باران، چنانکه در این زمینه خداوند از حضرت نوح نقل می‌کند که خطاب به قومش فرمود: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً» (نوح ۱۰-۱۲) پس (خطاب به قوم خود) گفتم از خدای خود طلب مغفرت کنید همانا او بسیار بخشنده است تا خدا از آسمان بارانهای پر خیر و برکت را پیاپی نازل کند و شما را به مال بسیار و پسران متعدد مدد فرماید و باغهای خرم و نهرهای جاری به شما عطا کند.

۴. مشاهده قدر به هنگام انجام نیکی‌ها

اعتقاد به قضا و قدر باعث می‌شود فرد مؤمن توفیق انجام نیکی‌ها را از خدا بداند و گرفتار غرور و خود باختگی نگردد در نتیجه رفتارش سالم و درونش تزکیه می‌شود. تفصیل این مطلب اینکه، انسان مؤمن به قضا و قدر، همواره به یاد قدر خداست و آن را ذهن خود

پرورش می‌دهد و به هنگام انجام حسنات و صالحات آن را به یاد می‌آورد و این امر حالتی در او ایجاد می‌کند که صریحاً اعتراف می‌کند هرآنچه از او صادر می‌شود محض فضل خدا بوده و تاثیر او در عمل با توجه به فضل خدا بسیار ناچیز و کم است و این عقیده باعث می‌شود که هرگز احساس غرور و به خود بالیدن نکند و بر کسی منت ننهد و از همه امراض درونی مصون بماند. زیرا وجود این امراض در درون انسان، ریشه در اعتقاد به امتیاز و خود برتر بینی او بر دیگران دارند که او را وادار به تکبر بر آنها و اعجاب به خود می‌نمایند در این میدان فرق نمی‌کند این امراض ناشی از انجام عبادات و اعمال صالح باشند یا بهره‌مندی از نیروی علمی و بدنی یا قدرت و سلطنت یا سرمایه و اموال یا پیروان فراوان و امثال این‌ها. اگر فرد به هنگام دستیابی به نیکی‌ها آن را به قدر خدا ارجاع دهد یا وقت بدست آوردن یک امتیاز آن را قدر خدا و آن را محض فضل او بر خود تلقی نماید احساس غرور و تکبر و عجب و منت بر دیگران از قلبش رخت بر می‌بندد و به جای آن دست دعا به سوی خداوند بلند می‌کند و زبان شکرانه و ستایش او می‌گشاید و می‌گوید: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» (اعراف/۴۳) گفتند: خدائی را سپاسگزاریم که ما را به سوی این هدایت کرد و اگر خداوند ما را هدایت نمی‌کرد شایستگی هدایت یافتن را پیدا نمی‌کردیم. هدایت خدا برای بندگانش شامل اعمال صالحه‌ای که انجام می‌دهند و علم به حقایق دینی و سایر اعمال است. چنانکه مشاهده قدر به هنگام انجام نیکی‌ها برای فرد مسلمان مفید واقع خواهد شد (و او را از مرض عجب و خود بزرگ بینی مصون نگه می‌دارد).

از بعد دیگر: نیازمندی همیشگی و دائمی مسلمان به خدا را نشان می‌دهد و روحیه‌ای در او بوجود می‌آورد که همواره خود را محتاج رحمت خداوند می‌داند و از او طلب مغفرت می‌نماید و هیچ توجهی به اعمال خود نمی‌کند و بدان مغرور نمی‌شود. عقیده‌ی قطعی دارد که رهائی و نجاتش در آخرت منوط به فضل الهی و عمل خود اوست، یعنی انسان باید به واسطه اعمالش در جهتی حرکت کند که استحقاق دریافت رحمت الهی را داشته باشد با توجه به آیه شریفه: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم / ۳۹) برای انسان

بهره‌ای نیست مگر آنچه تلاش کرده باشد.

آیه نظر به عدل الهی دارد نه فضل الهی، یعنی طبق عدل باید کیفر و پاداش هر کس به مقدار تلاش او باشد ولی خداوند از فضل خود می‌تواند لطف کند و پاداش را بیشتر دهد و یا کیفر را کم کند. فایده دیگری که از مشاهده قدر خداوندی به وقت انجام حسنات حاصل می‌شود اینکه اگر کسی در حق دیگری نیکی کند و واسطه خیر شود، در واقع واسطه برکت الهی است و زندگیش مبارک خواهد بود در سوره مبارکه مریم از قول حضرت عیسی می‌خوانیم که در همان کودکی فرمود: «انی عبدالله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا و جعلنی مبارکا این ما کنت» (مریم/۱۹) گفت حقا که من بنده خدایم مرا کتاب (انجیل) داده و پیامبر قرار داده است و مرا هر کجا که باشم وجود پر برکتی ساخته است اینکه انسان برای دیگران سودمند باشد از عنایات خاص حضرت حق است که شامل هر کسی نمی‌شود خداوند به برخی این توفیق را می‌دهد که یا خودشان مستقیما مشکل دیگران را حل کنند یا اگر نتوانستند واسطه خیر شوند این کار را به وسیله دیگران انجام می‌دهند. حال اگر انسانی که واسطه خیر برای دیگران می‌شود همه چیز را به قدر ارجاع دهد و هر امری را جلوه قدر خدا بداند احساس منت نهادن در وجود او خواهد مرد چون در پرتو اعتقاد به قدر می‌داند که او واسطه‌ای بیش نبوده و آنچه را که خدا مقدر کرده به او رسانده است. اگر فرد مؤمن به قضا و قدر بر کسی که درباره‌اش نیکی ورزیده منت نکند من باب اولی در صورت انجام ندادن کاری برایش بر او هیچ منتی نمی‌نهد. از برکت این روش پسندیده است که فرد مؤمن به قضا و قدر از جمله کسانی محسوب می‌شود که خداوند در مورد آنها فرموده است: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (انسان/۹) و گویند ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم نمی‌طلبیم.

۵. احساس ملامت درونی به هنگام ارتکاب معاصی و عواقب آن

کسی که اعتقاد عمیقی به قضا و قدر دارد به هنگام ارتکاب معاصی و منہیات، بر عصیان و نافرمانی خود به قضا و قدر استدلال و استناد نمی‌کند چون مسئله قضا و قدر برای هیچ

احدی دستاویز توجیه ارتکاب معاصی قلمداد نمی‌شود تا بدین وسیله شانه خود را از زیر بار مسئولیت گناهی که انجام داده خالی کند و آن را به قدر نسبت دهد. بلکه به توییح خود بر می‌خیزد و خود را مسئول گنااهش می‌داند و با توبه و بازگشت به سوی خدا از انحراف و گناهی که مرتکب شده بر می‌گردد. چنانکه فرد گرفتار شده در باتلاق فوراً در صدد رهایی از آن بر می‌آید فرد گرفتار شده در باتلاق گناه نیز عزم خود را جزم می‌کند که به گناه باز نگردد و در مقابل خداوند به گناه خود اعتراف می‌ورزد. بنابراین در این راستا بر خود لازم می‌دانم اشاره‌ای به جمله «لا جبر و لا تفویض، بل امر بین امرین» که مضمون احادیث متعددی است که از اهل بیت علیهم‌السلام در نقد دو نظریه نادرست جبر و تفویض بیان شده داشته باشیم که در حقیقت آموزه مستقل و دقیقی است که افعال اختیاری انسانها را به درستی تبیین می‌کند. جبر، یعنی این که انسان در افعال و کردار خود مجبور باشد و از خود اختیاری نداشته باشد و به عبارت دیگر، افعال بندگان، مستند به خداوند متعال باشد. اختیار نیز به معنای توانایی بر انجام یا عدم انجام کاری است که در پیش روی ماست و از لوازم قدرت است. نظر شیعه این است که نه جبر، امکان تحلیل دقیق افعال انسانی را دارد و نه تفویض؛ بلکه تحلیل دقیق کار بشری، راهی میان جبر و اختیار است. به عبارت دیگر، اراده، قدرت و اختیار آدمی، در طول اراده و قدرت الهی است. بنابراین، افعال اختیاری انسان، از یک جهت، به خود انسان منسوب هستند و از جهت دیگر، به خداوند انتساب دارند. منسوب به انسان هستند؛ زیرا براساس قدرت، اراده و تصمیم او انجام می‌پذیرند و منسوب به خداوندند؛ زیرا هستی انسان و تمام آثار وجودی او معلول خداوند و وابسته به او هستند. بنابر توضیح: افعال اختیاری ما منسوب به خدا نیست بلکه منسوب به خودمان است و بس. ولی نعمت‌هایی که خداوند به ما داده مانند قدرت و اختیار ما اگر نبودند ما نمی‌توانستیم فعل اختیاری خود را انجام دهیم بنابراین نعمت‌ها و توفیق از جانب خداست ولی انجام کار ما است و خداوند در آن هیچ تأثیری ندارد چه عمل صالح و چه عمل طالح. از طرف دیگر مختار بودن انسان، جزء قضا و قدر الهی است؛ یعنی خداوند متعال اراده نموده که انسان مختار باشد و کارهای واقع در محدوده‌ی اراده‌اش را با اختیار انجام دهد؛ و اراده‌ی خدا حتماً تحقق می‌یابد. پس محال است افعال ارادی انسان بدون

اختیار خود او تحقق یابند. بنابراین شکی نیست که تقدیرات شب قدر نمی‌تواند در مقابل اختیار انسان قرار گیرد.

قرآن کریم مواردی برای ما بازگو می‌کند: « قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ » (اعراف/۲۳) پروردگارا بر نفس خویش ستم ورزیدیم و اگر «گناه» ما را نبخشی و به ما رحمت و رافت نفرمایی سخت از زیانکاران خواهیم بود. و از زبان موسی (ع) می‌فرماید: « قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » (قصص/۱۶) پروردگارا من بر نفس خود ستم روا داشتم پس مرا ببخشای (که به این عمل خود را فتنه فرعونیان انداختم) تو از من درگذر؛ خدا هم از او درگذشت که اوست بسیار آمرزنده و مهربان. و در حدیث شریف آمده سید استغفار این است که بگویی: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأُبُوءُ لَكَ بِذُنُوبِي فَاعْفُرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ». (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق: ۱۴۰). خدایا تو پروردگار من هستی، معبودی جز تو نیست، تو مرا آفریده‌ای، و من بنده تو هستم و بر پیمان تو استوار هستم، و اقرار به نعمتهای تو برای خودم را دارم و به گناه خویش اعتراف دارم پس مرا بیامرز؛ زیرا جز تو کس دیگری گناهان را نمی‌آمرزد.

اما آنهایی که با استناد به قضا و قدر، به هنگام ارتکاب معاصی، شانه از زیر بار مسئولیت، خالی می‌کنند؛ نمونه و مثل آنها همانند مثل شیطان است که خداوند از او خبر داده: « قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ » (حجر/۳۹) شیطان گفت خدایا چنان که مرا به گمراهی و هلاک کشاندی من نیز در زمین (هر باطلی را) در نظر فرزندان آدم جلوه می‌دهم (تا از یاد تو غافل شوند) و همه آنها را به گمراهی و هلاکت خواهم کشاند.

۶. نقش تسکین دهنده قضا و قدر در هنگام مصیبت

مصیبت عبارت از درد یا اذیت یا ضرر مادی یا معنوی است که به خود انسان یا مال و فرزندان و خانواده و برادران و محبوبانش می‌رسد. این مصیبت‌ها، بلا، فتنه، یا ابتلا نامیده

می‌شوند چون در آنها نوعی امتحان دنیایی برای بنده نهفته است و چنانکه معلوم است دنیا دار ابتلاء است و هیچ احدی نمی‌تواند از مصائب آن رهایی پیدا کند مثلاً مرگ حتمی است و در نتیجه آن جدایی از احباب و دوستان بوجود می‌آید که بسیار درد آور است اگر شأن دنیا چنین است مسلمانان در آن بیش از هر کس به بلایا دچار می‌شوند سپس امثل فالو مثل، تا از این طریق هم ایمان آنان مورد امتحان قرار گیرد و هم الگوی اصلاح دیگران واقع شوند. سنت خدایی در گذشته نیز چنین بوده است: «الم، أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (عنکبوت/۱-۴) الم: آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف اینکه گفتند ما ایمان به خدا آورده‌ایم رهایشان کنند و هیچ امتحانشان نکنند؟ و محققاً ما امتی را که پیش از اینان بودند به امتحان و آزمایش آوردیم، و همانا خداوند دروغگویان و راستگویان را می‌شناسد. آیا آنان که کار زشت و اعمال ناشایسته مرتکب می‌شوند پنداشتند که بر ما سبقت گیرند و (از عقاب ما خلاصی یابند)؟ بسیار بد حکم می‌کنند.

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِ الْبِأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (البقره/۲۱۴) آیا گمان کرده‌اید که به بهشت داخل شوید بدون امتحاناتی که پیش از شما بر گذشتگان آمد که بر آنان رنج و سختی‌ها رسید و همواره پریشان خاطر و هراسان بودند تا آنگاه که رسول و کسانی که به او ایمان آوردند (از خدا مدد خواستند و) گفتند: بار خدایا کی ما را یاری کنی (در آن حال خطاب شد: بشارت ده که) هان! همانا یاری خدا نزدیک است.

اگر مسئله چنین است که توصیف کردیم پس موقف فرد مومن به قضا و قدر در برابر مصیبت‌هایی که بر او وارد می‌شود چگونه خواهد بود؟ جواب این سوال نیاز به کمی تفصیل دارد.

الف) او در ذهن خود معنی و مفهوم آنچه را خداوند متعال در رابطه با قدر به او یاد داده تداعی می‌کند که می‌فرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ

قَلْبُهُ» (تغابن/۱۱) هیچ رنج و مصیبتی به شما نرسد مگر به فرمان خدا و هر که به خدا ایمان آورد خدا دلش را (به مقام عالی رضا و تسلیم) هدایت کند و خدا به همه امور عالم داناست. مقصود از کلمه من در «ومن یؤمن» کسی است که به مصیبتی گرفتار می‌شود. چون می‌داند از جانب خدا است بدان راضی بوده تسلیم آن می‌گردد. در پرتو این ایمان و اعتقاد است که قلب مسلمان آرام و مطمئن می‌گردد و مصیبت‌های متعدد زندگی، او را به زانو در نخواهند آورد و تاثیر مشکلات و مصائب بر او همانند تاثیر امواج خروشان سیل و آب بر قطعه سنگی محکم و استوار است نه مقابل مصائب تسلیم شده به زانو در خواهد آمد و شیون و زاری از او بلند شده زبان به شکوا و حسرت و پشیمانی می‌گشاید (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۸۲).

ب) کسی که به قضا و قدر ایمان داشته باشد در برابر مصائب صبر جمیل از خود نشان می‌دهد. صبر جمیل عبارت از صبری است که همراه با شکوه و جزع نباشد و اثر خشم و فغان در آن مشاهده نشود. خداوند فرمود: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» (روم/۶۰) پس صبر پیشه کن همانا وعده خدا حق است.

ج) اگر مصیبت قابل دفع باشد (مانند امراض) بایستی با توسل به اسباب صحیح و مشروع و مقدور در صدد دفع آن برآید اگر بعد از استفاده از اسباب نیز رفع نگردید باید از تلاش مایوس نگردند و داد سر ندهند چون تأخیر در رفع بلا حکمت‌هایی دارد که خدا خودش آن‌ها را می‌داند و ما از آن بی‌اطلاع هستیم اما این هرگز به معنای یأس و سستی در تلاش برای دفع مصیبت نیست.

د) ممکن است مصیبت به هیچ عنوان قابل علاج و دفع نباشد چون واقع شده و مسئله پایان یافته مانند مرگ، در این حالت کسی که به قضا و قدر اعتقاد دارد آیه کریمه خدا را به یاد می‌آورد که: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/۱۵۶) آنان که چون به حادثه سخت و ناگواری دچار شوند (صبوری پیش گرفته و) گویند ما به فرمان خدا آمده‌ایم و به سوی او رجوع خواهیم کرد. همگی ما به سوی او باز می‌گردیم او ما را بر اعمال مان مجازات خواهد کرد هر کس صبر ورزد پاداش نیکو داده خواهد شد. خداوند

فرموده: «... إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (زمر/۱۰) البته صابران به حد کامل و بدون حساب پاداش داده خواهند شد.

علاوه بر این شیون و زاری شیئی از دست رفته را باز نمی‌گرداند و مانع از تحقیق مقدر خدا نمی‌شود و نتیجه داد و فریاد جزء خشم خدا چیزی نخواهد بود چه پسندیده و زیاست کلام امام علی (ع) در این زمینه فرمودند: «إِنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَّتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَ أَنْتَ مَأْجُورٌ وَ إِنْ جَزَعْتَ جَرَّتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَ أَنْتَ مَأْزُورٌ» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۶۲، حدیث ۱۰۲۶۸) اگر شکیبایی کنید مقدرات الهی بر تو جاری می‌شود و مأجور خواهی بود و اگر ناشکیبی کنید، باز هم مقدرات خداوند بر تو جاری می‌شود اما تو گناهکار خواهی بود.

امام باقر (ع) نیز می‌فرماید: «مَنْ صَبَرَ وَ اسْتَرْجَعَ حَمْدَ اللَّهِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، فَقَدْ رَضِيَ بِمَا صَنَعَ اللَّهُ، وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَ مَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ جَرَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ هُوَ ذَمِيمٌ، وَ أَحْبَطَ اللَّهُ أَجْرَهُ» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۱۶۲، حدیث ۱۰۲۷۲ و طبرسی، ۱۳۹۲، ۵۹/۷۱) کسی که در هنگام مصیبت شکیبایی کند و انا لله و انا الیه راجعون بر زبان آورد و خدا را حمد و سپاس گوید، بی‌گمان به آنچه خدا کرده رضایت داده است و اجرش با خداست. و هر کس چنین نکند، بازهم قضای الهی بر او جاری شود، در حالی که نکوهیده باشد و خداوند اجرش را از بین ببرد. (ر.ک؛ زیدان، عبدالکریم، ۱۳۸۴: صص ۵۱-۷۲).

بحث و نتیجه‌گیری

- ۱- معنی صحیح قضا و قدر الهی تنها در پرتو قرآن و روایات اهل بیت؛ بدست می‌آید.
- ۲- ایمان به قضا و قدر الهی لازم است ولی اختیار انسان و اینکه اعمال خوب و بد در سرنوشت ما تأثیر مستقیم دارد، یکی از موارد قضا و قدر الهی است؛ یعنی خدا چنین خواسته و مقدر فرموده است که انسان با اختیار خود چنین و چنان خواهد کرد. ۳- اعتقاد به قضا و قدر الهی علاوه بر اینکه درجه ارزشمندی از معرفت خدا و موجب تکامل انسان در بعد عقلی به شمار می‌رود آثار عملی فراوانی دارد که برخی از آنها اشاره شد.
- ۴- کسی که پیدایش حوادث را تابع اراده حکیمانه خدای متعال و مستند به تقدیر و قضای

الهی می‌داند از پیش آمده‌های ناگوار نمی‌هراسد و در برابر آنها خود را نمی‌بازد و به جزع و فزع نمی‌افتد بلکه توجه به اینکه این حوادث، جزئی از نظام حکیمانه جهان است و طبق مصالح و حکمت‌هایی رخ داده و می‌دهد با آغوش باز از آنها استقبال می‌کند و ملکات فاضله‌ای از قبیل صبر و توکل و رضا و تسلیم را به دست می‌آورد و نیز شیفته و فریفته خوشی‌ها و شادی‌های زندگی نمی‌شود و به آنها مغرور و سرمست نمی‌گردد و نعمت‌های خدا دادی را وسیله فخر فروشی و به خود بالیدن قرار نمی‌دهد.

۵- در عین حال، باید توجه داشته باشیم که برداشت نادرست از مسئله قضا و قدر و توحید در تأثیر استقلال، موجب سستی و تنبلی و ستم‌پذیری و تهی کردن شانه از زیر بار مسئولیت نشود و بدانیم که سعادت و شقاوت جاودانی انسان در گرو فعالیت‌های خود اوست.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Majid Maaref

Ghasemali Kouchnani

Masoomeh Zare Deabady



<https://orcid.org/0000-0001-6370-3393>



<https://orcid.org/0000-0002-1011-5237>



<https://orcid.org/0000-0001-6012-8960>

منابع

قرآن کریم.

- احمد بن فارس. (۱۳۶۲ش). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب اعلام اسلامی.
- امین، سید مهدی. (۱۳۸۸ش). قضا و قدر در نظام آفرینش. تهران: مفتاح دانش. بیان جوان.
- بیستونی، محمد. (بی تا). تفسیر بیان. برگرفته از ترجمه تفسیر مجمع البیان طبرسی. تهران: فراهانی.
- _____ . (۱۳۸۱ش). تفسیر جوان. منتخب تفسیر نمونه. ناصر مکارم شیرازی. بی جا: دارالکتاب اسلامیة.
- بینش اسلامی. (۱۳۷۹). پیش دانشگاهی. شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران.
- پسندیده، عباس. (بی تا). الگوی اسلامی شادکامی. چاپ دوم. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
- تحریری، محمود. (۱۳۸۷ش). سیمای محبتین. شرح زیارت امین الله. قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۹۰ش). جبر و اختیار. چاپ هفتم. قم: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۷ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. حسن حسن زاده آملی. قم: ؟
- حرانی، ابو محمد. (۱۳۹۳ش). تحف العقول عن آل الرسول (ص). صادق حسن زاده. بی جا: ؟
- خمینی، روح الله. (بی تا). طلب و اراده. سید احمد فهری. بی جا: انتشارات علمی فرهنگی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. در الشامیه. بیروت: لبنان.
- زیدان، عبدالکریم. (۱۳۸۴ش). قضا و قدر و تأثیر آن در سلوک و رفتار انسان. ترجمه و توضیح محمد ملا زاده. زاهدان: حرمین.
- سالاری، عزیز الله. (۱۳۷۸ش). قضا و قدر. تهران: نشر جهاد.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۸۵ش). سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه. چاپ دوم. ؟ موسسه امام صادق (ع).
- سبحانی، علیرضا. (۱۳۹۸ش). جبر و تفویض. چاپ اول. قم: توحید.
- سعیدی مهر، محمد. (۱۳۷۷ش). آموزش کلام اسلامی. ج ۱. قم: موسسه فرهنگی طه.
- سلیمانی، امرالله. (۱۳۸۵ش). سیمای محبتین در قرآن و روایات. قم: زائر آستان مقدس حضرت معصومه (س).
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۸۴ش). عیون اخبار الرضا. علی اکبر غفاری. حمیدرضا مستفید. ؟ دارالکتب الاسلامیه.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۰۳ق). معانی الاخبار. محقق. مصحح غفاری. علی اکبر. چاپ اول. قم: انتشارات اسلامی.

- صاحب‌دل، محمدحسن. زارع اندریان. طیه. (۱۳۸۶ش). قضا و قدر از دیدگاه قرآن و روایات. با نظارت دکتر محمد بیستونی. قم. بیان جوان.
- طبرسی، علی بن حسن. (۱۳۹۲ش). *مشکاه الانوار فی غرر الاخبار*. مهدی هوشمند. عبدالله محمدی. نور الثقلین.
- علم الهدی، سید مرتضی. (۱۴۱۷ق). *مسائل الناصریات*. تهران: رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه. قائمی، اصغر. (۱۳۹۶ش). *اصول اعتقادات در چهل درس*. ؟ ادباء.
- قرائتی، محسن. (۱۳۷۴ش). *تفسیر نور*. بی‌جا: موسسه در راه حق.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۹۳ش). *اصول کافی*. قم: دارالحديث.
- گر جیان، محمد مهدی. (۱۳۷۴ش). *قضا و قدر و جبر و اختیار*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- لطیفی، رحیم. (بی‌تا). *پرسش و پاسخ‌های کلام (قضا و قدر- عدل الهی)*. صباح. شماره ۱.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۴۰ق). *بحار الانوار الجامعه لدرراخبار الائمه الاطهار*. انتشارات دارالکتب الاسلامیه. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۶ش). *میزان الحکمه*. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
- _____ . (۱۳۹۳ش). *حکمت نامه رضوی*. حمیدرضا شیخی. قم: دارالحديث.
- _____ . *برنجکار*، رضا. (۱۳۸۷ش). *دانش‌نامه عقاید اسلامی*. عبدالهادی مسعودی. چاپ دوم. قم: موسسه فرهنگی دارالحديث.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷ش). *انسان و سرنوشت*. مجموعه آثار (۱). انتشارات صدرا.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۳۹۲ش). *الاختصاص*. مترجم سعداله ناطق الاسلام. قم: زیر نظر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۴ش). *پیدایش مذاهب*. چاپ اول. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- نصیرالدین طوسی، محمد. (۱۳۱۱ش). *تجرید الاعتقاد*.

References

- Holy Quran.
- Ahmed bin Faris (1983). *Dictionary of comparisons*. Qom: School of Islamic Proclamation.
- Amin, Seyyed Mahdi. (2008). *Qada and Qadr in the system of creation*. Tehran: Miftah Danesh. Bayan-e Javan.
- Alam Al-Hadi, Seyyed Morteza. (1996). *Nazarite issues*. Tehran: Al-Shaqafa and Al-Islamiyya Relations.
- Bistouni, Mohammad. (n.d.). *Interpretation of expression*. Taken from the translation of Tabarsi Majam al-Bayan Tabarsi. Tehran: Farahani.
- _____. (2002). *young interpretation Select sample interpretation. Proofreader and translator: Makarem Shirazi, Nasser*. Bija, the Islamic library.

- Gurjian, Mohammad Mahdi. (1995). *Qada and Qadr* Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers Society.
- Ghaemi, Asghar. (2016). *The principles of beliefs in forty lessons*. Out of place: Literary.
- Hali, Hassan bin Yusuf. (1986). *The discovery of meaning in the description of abstraction of belief*. Proofreader: Hasan Hassanzadeh Amoli. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Harrani, Abu Mohammad. (2013). *Tohf al-Aqool from the Prophet (PBUH)*. Translated by: Sadegh Hassanzadeh. N.P.: Al Ali (a.s.)
- Islamic view. (2000). *Pre-university Iran textbook publishing company*.
- Jafari, Mohammad Taghi. (2018). *Determinism and free will*. The seventh edition. Qom: Allameh Jafari Editing and Publishing Institute.
- Kilini, Muhammad bin Yaqub. (2013). *Usul al-Kafi*. Qom: Dar al-Hadith.
- Khomeini, Ruhollah. (n.d.). *demand and will Seyyed Ahmed Fahri*. Bija: Scientific and Cultural Publications.
- Latifi, Rahim. (n.d.). *Questions and answers of the word (judgment and judgment - divine justice)*. morning number 1.
- Majlesi, Mohammad Bagher. (2018). *Bihar Al-Anwar al-Jama'e Leder-Akhbar Al-Imae al-Athar*. Darul Kitab al-Islamiya Publications. Beirut: Darahiya al-Trath al-Arabi.
- Mohammadi Ray Shahri, Mohammad. (2016). *The amount of wisdom*. Qom: Dar al-Hadith Scientific-Cultural Institute.
- _____. (2013). *Razavi's wisdom*. Hamidreza Sheikhi. Qom: Dar al-Hadith.
- _____. Brinjkari, Reza. (2017). *Encyclopedia of Islamic Beliefs*. Abdul Hadi Masoudi. second edition. Qom: Dar al-Hadith Cultural Institute.
- Motahari, Morteza. (1998). *Man and destiny. Collection of works (1)*. Sadra Publications.
- Mofid, Muhammad bin Muhammad. (2012). *Specialization* Translated by Saadalah Natiqul Islam. Qom: under the supervision of Abdulrahim Aqiqi Bakshaishi.
- Makarem Shirazi, Nasser. (2014). *The origin of religions*. First Edition. Qom: Imam Ali bin Abi Talib (a.s.) school.
- Nasiruddin-Tusi, Mohammad. (1932). *Abstraction of belief*. Tehran: School of Islamic Studies.
- Pasandideh, Abbas. (n.d.). *Islamic model of happiness*. second edition. Qom: Dar al-Hadith Scientific and Cultural Institute.
- Qaraeti, Mohsen. (1995). *Interpretation of light*. Unplaced: The institution is on the right path.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad. (1991). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*. in the shawl Beirut: Lebanon.
- Sarari, Azizollah. (1999). *Qada and Qadr* Tehran: Jihad Publishing.
- Sobhani, Jafar. (2016). *Fate from the point of view of science and philosophy*. second edition. Bey: Institute of Imam Sadiq (AS).
- Sobhani, Alireza. (2018). *Algebra and delegation*. First Edition. Qom: Monotheism.
- Saidi Mehr, Mohammad. (1998). *Islamic teaching*. C 1. Qom: Taha Cultural Institute.

- Soleimani, Amrullah. (2016). *The appearance of Mokhbatin in the Quran and hadiths*. Qom: Pilgrim of the holy threshold of Hazrat Masoumeh (PBUH).
- Sheikh Sadouq, Muhammad bin Ali bin Baboyeh. (2014). *Ayun Akhbar al-Reza*. Translators: Hamidreza Mostafid. . Ali Akbar Ghaffari. n.p.: D. Al-Katb al-Islamiyyah.
- Sheikh Sadouq, Muhammad bin Ali bin Baboyeh. (1982). *Meanings of news. research fellow*. Edited by Ghaffari. Ali Akbar. First edition. Qom: Islamic Publications.
- Sahibdel, Mohammad Hassan. Andrian farmer Taiba (2016). *Qada and Qadr from the point of view of Quran and hadiths*. Under the supervision of Dr. Mohammad Bistoni. Qom. Bayan-e Javan.
- Tabarsi, Ali bin Hassan. (2012). *Mishkah al-Anwar fi Gharar al-Akhbar*. Mehdi Houshmand. Abdullah Mohammadi Noor al-Saqlain.
- Tahriri, Mahmoud. (2017). *Mokhbatin's face Description of the pilgrimage of Amin Allah*. Qom: Tebian Cultural and Information Institute.
- Zidane, Abdul Karim. (2014). *Qada and Qadr and its effect on human behavior*. Translated and explained by Mohammad Molzadeh. Zahedan: Haramin.

استناد به این مقاله: معارف، مجید، کوچنای، قاسمعلی، زارع ده آبادی، معصومه. (۱۴۰۱). آثار اجتماعی اعتقاد به قضاء و قدر در زندگی انسان از منظر قرآن و روایات. پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه، ۳ (۴)، ۱۶۵-۱۸۶.

DOI: 10.22054/JCST.2022.65676.1072



Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.